Vol. 13 | No. 3395 | Wed. Aug 26 . 2026 | چهارشنبه ۴ شهریور ۱۴۰۵ | ۱۳ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۳۹۵ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

دولت در میانه جنگ اقتصادی

چرا اصلاحات کلان دیگر قابل تعویق نیست؟

صفحه ۸

بازار اجاره تهران
فاصله میان نرخ رسمی و واقعیت بازار

سقف اجاره‌بها؛ مُسکن کوتاه‌مدت یا پاک کردن صورت مساله؟

صفحه ۵

بازگشت سکه به کانال ۲۱۵ میلیون

بازارها در مسیر اصلاح

بازار ارز و طلای ایران در معاملات دیروز سه‌شنبه یکی از پرنوسان‌ترین روزهای هفته را پشت سر گذاشت؛ جایی که قیمت سکه تمام با ریزش ۷ میلیون تومانی از کانال ۲۲۲ میلیون تومان عقب نشست و دوباره به محدوده ۲۱۵ میلیون تومان بازگشت. همزمان قیمت طلا نیز تحت تاثیر افت نرخ ارز و کاهش بهای جهانی اونس، نزولی شد و هر گرم طلای ۱۸ عیار از کانال ۲۲ میلیون تومان فاصله گرفت.

این افت قیمت در حالی رخ داد که بانک مرکزی همزمان از اجرای نخستین مرحله سیاست جدید ارزی خود خبر داد؛ طرحی که بر اساس آن ۵۰۰ میلیون دلار اسکناس در اختیار شبکه بانکی قرار گرفت تا از طریق شعب منتخب و صرافی‌های بانکی به متقاضیان حقیقی و حقوقی عرضه شود. مجموعه این تحولات باعث شد فضای بازار از هیجان روزهای گذشته فاصله بگیرد و معامله‌گران با احتیاط بیشتری وارد معاملات شوند. بازار طلا دیروز با کاهش محسوس قیمت‌ها آغاز شد. سکه تمام بهار آزادی طرح جدید که روز دوشنبه تا محدوده ۲۲۲ میلیون تومان پیش رفته بود، با افت ۷ میلیون تومانی به ۲۱۵ میلیون تومان رسید. سکه طرح قدیم نیز ۶ میلیون تومان کاهش یافت و از ۲۱۹ میلیون تومان به ۲۱۳ میلیون تومان رسید. این روند نزولی به سایر قطعات سکه نیز سرایت کرد. نیم‌سکه از ۱۱۳ میلیون تومان به ۱۱۰ میلیون تومان کاهش یافت و ربع‌سکه نیز با افت بیش از دو میلیون تومانی، به ۵۸ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان رسید. سکه گرمی هم که طی روزهای اخیر وارد کانال ۳۳ میلیون تومان شده بود، دوباره در محدوده ۳۱ میلیون تومان معامله شد. فعالان بازار معتقدند بخش مهمی از این اصلاح قیمت، نتیجه تخلیه هیجان خریدی است که...

صفحه ۲ را بخوانید

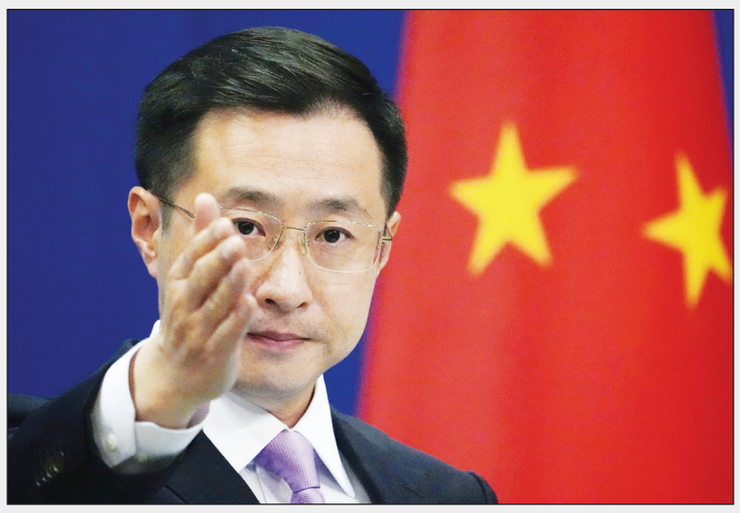

خط‌ونشان چین برای تحریم‌های جدید امریکا علیه ایران

هشدار پکن به واشنگتن

۲

چرایی دوام اقتصاد ایران در برابر جنگ اقتصادی ترامپ

خوکرده به تحریم‌ها

۲

«تعادل» بررسی می‌کند

رکورد شکنی بورس زیر سایه دلار

دو روزی می‌شود که قیمت دلار به محدوده بیش از ۲۰۰ هزار تومان رسیده و تمامی بازارها نسبت به این موضوع واکنش نشان داده‌اند. البته برخلاف پیش‌بینی‌ها و ذهنیت ایجاد شده این نرخ توانست یک شتاب پرقدرت در بورس ایجاد کند و بازار روند روزهای اخیر خود را ادامه داد. این موضوع در حالی است که بخش عمده‌ای از شرکت‌های فعال در بورس، خصوصا در صنایع صادرات‌محور و کامودیتی از افزایش نرخ ارز منتفع می‌شوند. درست است بازار سهام از نرخ دلار بازار سهام پیروی نمی‌کند؛ اما انتظار می‌رفت که حتی این نرخ به‌صورت روانی نیز روی بازار اثرگذار باشد و بتواند روند صعودی را تقویت کند...

صفحه ۴ را بخوانید

روایت یک تولیدکننده: تولید ادامه دارد اما هزینه‌ها بالا رفته است

تولید زیر سایه ناترازی

تعادل | تولیدکنندگان محصولات آرایشی و بهداشتی در ماه‌های اخیر با مجموعه‌ای از چالش‌های هم‌زمان مواجه بوده‌اند؛ از محدودیت‌های انرژی و افزایش هزینه‌های تولید گرفته تا دشواری تأمین مواد اولیه، رشد هزینه نیروی انسانی و کاهش مقطعی تقاضا. با این حال، برخی واحدهای تولیدی با پیش‌بینی شرایط، ذخیره‌سازی مواد اولیه، مدیریت تولید و توسعه بازارهای صادراتی تلاش کرده‌اند از توقف خطوط تولید جلوگیری کنند. در کنار محدودیت‌های انرژی، افزایش هزینه‌های تولید نیز به یکی از چالش‌های اصلی واحدهای صنعتی تبدیل شده است. رشد هزینه نیروی انسانی، افزایش قیمت مواد اولیه و سایر هزینه‌های مرتبط با تولید، قیمت تمام‌شده محصولات را افزایش داده است...

صفحه ۷ را بخوانید

یادداشت-۱

اقتصاد ایران در دوراهی تحریم یا رشد اقتصادی

پیمان مولوی

این روزها بسیاری از ایرانیان روز خود را با پیگیری نرخ ارز، طلا و خودرو آغاز می‌کنند، اما نوسانات اخیر بازارها را نمی‌توان تنها به تحولات اقتصاد سیاسی یا رخدادهای مقطعی نسبت داد. نبود رشد اقتصادی، کسری بودجه، افزایش نقدینگی، تصمیم‌سازی‌های نادرست دولت‌های گذشته و تداوم تحریم‌ها، اقتصاد ایران را به سمت تورم بالاتر و کاهش مستمر قدرت خرید مردم سوق داده است حتی بدون وقوع جنگ نیز با توجه به شرایط موجود، نرخ متوسط دلار تا پایان سال ۱۴۰۵ می‌توانست به سطوحی بالاتر برسد، چراکه جنگ با تشدید هزینه‌ها، کاهش واردات و صادرات و افزایش نااطمینانی، فشارهای موجود را مضاعف می‌کند. در چنین شرایطی، مساله اصلی اقتصاد ایران نه صرفا مدیریت بازار ارز، بلکه تصمیم‌گیری درباره امکان دستیابی به رشد اقتصادی در شرایط تحریم است. با این حال، نوسانات اخیر را نمی‌توان تنها با یک عامل توضیح داد. به باور مولوی، اقتصاد سیاسی و تحولات بیرونی در شکل‌گیری این وضعیت موثرند، اما نوع نظام تصمیم‌سازی داخلی در دولت‌های گذشته نیز نقش مهمی داشته است. هنگامی که رشد اقتصادی پایدار وجود ندارد، کسری بودجه افزایش می‌یابد و نقدینگی با سرعت بیشتری به اقتصاد تزریق می‌شود، نتیجه طبیعی آن حرکت اقتصاد به سمت تورم بالاتر است. در چنین شرایطی، نرخ ارز نیز به‌طور معمول خود را با سطح جدید قیمت‌ها و انتظارات تورمی تطبیق می‌دهد.

اگر به ۸ اسفند ۱۴۰۴ بازگردیم چناچه متغیرهای بنیادی اقتصاد در همان مسیر ادامه پیدا می‌کردند، حتی در صورت نبود جنگ نیز، متوسط سالانه نرخ دلار تا پایان سال ۱۴۰۵ می‌توانست به سطوحی بالاتر از نرخ‌های موجود برسد. جنگ یا هر بحران امنیتی و سیاسی، عامل آغازکننده همه مشکلات نیست، بلکه در بسیاری از موارد، فشارهایی را که از قبل در اقتصاد انباشته شده‌اند، تشدید می‌کند. افزایش هزینه‌های مبادله، اختلال در واردات و صادرات، کاهش درآمدهای ارزی و گسترش نااطمینانی، از جمله پیامدهایی هستند که می‌توانند روند کاهش ارزش پول ملی را سرعت ببخشند. در این میان، پرسش اصلی این است که راه برون‌رفت چیست؟ و آیا می‌توان با وجود تحریم به رشد اقتصادی پایدار دست یافت؟ شواهد موجود نشان نمی‌دهد با تحریم بتوان زمینه‌ساز رشد اقتصادی پایدار شد. اقتصاد ایران پیش از تحریم‌ها به حجمی حدود ۶۵۰ میلیارد دلار رسیده بود، اما بر اساس آخرین گزارش صندوق بین‌المللی پول، این رقم اکنون حدود ۳۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود.

فارغ از دقت و روش محاسبه این ارقام، واقعیت مهم آن است که تحریم، هزینه تولید و تجارت را افزایش می‌دهد و دسترسی اقتصاد به سرمایه، فناوری، بازارهای صادراتی و منابع مالی را محدود می‌کند. ممکن است اقتصاد در برخی مقاطع، به دلیل افزایش قیمت کالاهای صادراتی یا رشد اسمی درآمدها، نشانه‌هایی از رونق نشان دهد، اما این وضعیت با رشد پایدار، فراگیر و اشتغال‌زا تفاوت دارد. رشد اقتصادی زمانی معنا پیدا می‌کند که به افزایش بهره‌وری، ایجاد فرصت شغلی، توسعه سرمایه‌گذاری و بهبود سطح زندگی مردم منجر شود. از این منظر، اقتصاد ایران در برابر یک دوراهی مهم قرار دارد. تصمیم‌گیران باید درباره نسبت میان تحریم و رشد اقتصادی به جمع‌بندی روشنی برسند و پس از آن، راهکارهای عملی ایجاد رشد را طراحی کنند. این تصمیم صرفا اقتصادی نیست و ابعاد سیاسی، امنیتی و راهبردی دارد. با این حال، نمی‌توان پیامدهای اقتصادی آن را نادیده گرفت. ادامه وضع موجود، به معنای تداوم تورم، فرسایش سرمایه اجتماعی، کاهش قدرت خرید و عمیق‌تر شدن فاصله میان درآمد و هزینه خانوارهاست. حقوق ماهانه یک بازنشسته را در نظر بگیرید که ۲۰ میلیون تومان دریافت می‌کند. رقمی که با نرخ‌های جاری تقریبا معادل ۱۰۰ دلار است. این درآمد، به خصوص برای فردی که مالک خانه نیست، حتی ممکن است کفاف نیازهای ضروری یک ماه را نیز ندهد. بخش مهمی از حقوق‌های ماهانه در ایران اکنون در محدوده ۱۰۰ تا ۲۰۰ دلار قرار گرفته و همین مساله نشان می‌دهد کاهش ارزش پول ملی چگونه به سطح زندگی مردم منتقل شده است. طبیعی است که خانوارها برای حفظ ارزش دارایی خود به طلا، دلار، خودرو یا سایر بازارهای موازی پناه ببرند. از منظر فردی، این تصمیم می‌تواند اقدامی برای جلوگیری از زیان بیشتر باشد، اما در سطح کلان، نتیجه آن خروج منابع از اقتصاد واقعی است. پولی که می‌توانست وارد کسب‌وکار، تولید، خدمات و سرمایه‌گذاری شود، در دارایی‌هایی مانند طلا و ارز بلوکه می‌شود. این روند، تقاضای موثر برای تولید را کاهش می‌دهد و به بازتولید رکود و تورم کمک می‌کند...

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۲

نبرد بر سر معماری قدرت قرن بیست‌ویکم

هما مظلومی نژاد

شاید اگر جنگ امریکا با ایران را فقط از دریچه سیاست، امنیت، پرونده هسته‌ای و معادلات منطقه‌ای ببینیم، بخش مهم‌تری از واقعیت را از دست بدهیم؛ زیرا در بسیاری از منازعات بزرگ، پیش از آنکه سیاست به حرکت درآید، اقتصاد مسیرها را تعیین می‌کند و پشت تصمیم‌های سیاسی، محاسباتی درباره قدرت، بازار، انرژی و آینده نظم جهانی وجود دارد. برای امریکا، دلار صرفا واحد پولی نیست؛ یکی از مهم‌ترین ستون‌های قدرت جهانی و شاید قدرتمندترین اهرم اعمال نفوذ این کشور است. توانایی تحریم، محدود کردن جریان سرمایه، کنترل بخش بزرگی از مبادلات بین‌المللی و وادار کردن بازیگران اقتصادی به تبعیت از قواعد واشنگتن، تا حد زیادی از جایگاه دلار و شبکه مالی پیرامون آن ناشی می‌شود. بنابراین حفظ هژمونی دلار را نمی‌توان صرفاً یک دغدغه اقتصادی دانست؛ این موضوع بخشی از معماری قدرت امریکاست.

از همین زاویه، شاید سوال مهم‌تری درباره جنگ با ایران شکل بگیرد: آیا مساله فقط رفتار منطقه‌ای ایران، برنامه هسته‌ای یا موازنه امنیتی خاورمیانه بود یا در لایه‌ای عمیق‌تر، نگرانی از شکل‌گیری نظمی بود که در آن چین بتواند انرژی خلیج فارس را به قدرت اقتصادی و پولی خود پیوند بزند؟ چین امروز نه فقط یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان، بلکه مهم‌ترین موتور تقاضای انرژی و یکی از اصلی‌ترین خریداران نفت خلیج فارس است و همزمان تلاش می‌کند وابستگی تجارت خود به دلار را کاهش دهد و شبکه‌های مالی و تسویه مبتنی بر یوان را توسعه دهد. در چنین معادله‌ای، نفت دیگر فقط یک کالای استراتژیک نیست؛ می‌تواند بخشی از زیرساخت قدرت پولی باشد.

ایران در این میان موقعیتی متفاوت دارد. ایران فقط صاحب یکی از بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان نیست؛ در کنار تنگه هرمز قرار دارد؛ گلوگاهی که انرژی، تجارت، امنیت و اقتصاد جهانی را در یک نقطه به هم متصل می‌کند. هرمز به همین دلیل صرفاً یک آبراه نیست؛ یک گره ژئواکونومیک است. هر تغییری در مناسبات امنیتی و اقتصادی پیرامون آن، می‌تواند فراتر از بازار نفت، بر مسیرهای تجارت، قیمت انرژی، بیمه، حمل‌ونقل و حتی سازوکارهای مالی اثر بگذارد. وقتی انرژی خلیج فارس به اقتصاد چین و سپس به شبکه‌های مالی و پولی چین متصل می‌شود، اهمیت ایران دیگر فقط در معادله امنیت خاورمیانه تعریف نمی‌شود؛ ایران در نقطه اتصال ژئوپلیتیک انرژی و ژئواکونومی نظام جهانی قرار می‌گیرد. از این منظر، جنگ امریکا با ایران را می‌توان بخشی از نبرد بزرگ‌تری بر سر «معماری قدرت قرن بیست‌ویکم» دید؛ نبردی که یک سوی آن تلاش برای حفظ نظم امریکامحور و اهرم استثنایی دلار است و سوی دیگر، حرکت تدریجی جهان به سمت نظمی چندقطبی که در آن چین، انرژی خلیج فارس، یوان و شبکه‌های مالی خارج از مدار غرب، سهم بیشتری از قدرت پیدا می‌کنند. البته این به معنای آن نیست که جنگ صرفاً برای جلوگیری از شکل‌گیری پتروویوان آغاز شده یا دلار در آستانه سقوط است؛ چنین برداشتی هم ساده‌سازی واقعیت و هم تقلیل یک منازعه پیچیده به یک علت واحد است. اما نمی‌توان از یک روند مهم نیز چشم پوشید: هرچه استفاده از قدرت دلار برای تحریم و فشار افزایش پیدا می‌کند، انگیزه سایر کشورها برای ساختن مسیرهای جایگزین نیز بیشتر می‌شود. این همان پارادوکس بزرگ ماجراست؛ ابزاری که برای حفظ هژمونی به کار گرفته می‌شود، ممکن است در بلندمدت انگیزه ساختن جهان کم‌وابسته‌تر به همان هژمونی را ایجاد کند. تحریم، مسیرهای پرداخت جایگزین می‌سازد؛ محدودیت دسترسی به نظام مالی غرب، شبکه‌های موازی ایجاد می‌کند؛ و فشار بر تجارت انرژی، انگیزه استفاده از ارزهای دیگر را افزایش می‌دهد. در این میان، شاید یکی از مهم‌ترین دستاوردهای ناخواسته این مناقشه برای چین، نه صرفاً افزایش خرید نفت، بلکه تسهیل حضور یوان در تجارت انرژی و عادی‌تر شدن ایده یک نظام مالی چندمرکزی باشد. البته سخن گفتن از پایان پترودلار و جایگزینی آن با پتروویوان هنوز زود است. یوان با دلار فاصله زیادی دارد و محدودیت‌های ساختاری اقتصاد و نظام مالی چین نیز مانع از آن است که این جابه‌جایی را یک تحول قریب‌الوقوع بدانیم. اما شاید اساساً مساله آینده، جایگزینی یک هژمون با هژمونی دیگر نباشد؛ مساله شکستن انحصار باشد. جهانی که در آن دیگر یک ارز، یک شبکه پرداخت و یک مرکز قدرت، تنها مسیر عبور سرمایه و تجارت نباشد؛ بلکه چند ارز، چند شبکه مالی و چند قطب اقتصادی در کنار یکدیگر قدرت را توزیع کنند. اگر چنین نگاهی درست باشد، معنای جنگ نیز فراتر از میدان نظامی می‌رود. مساله فقط این نیست که چه کسی چه سرزمینی را کنترل می‌کند یا کدام طرف در یک نبرد امتیاز بیشتری به دست می‌آورد؛ مساله این است که پس از جنگ، قواعد بازی چگونه تغییر خواهد کرد. ممکن است جنگی با هدف حفظ بخشی از نظم موجود آغاز شود، اما نتیجه آن، ناخواسته، سرعت گرفتن شکل‌گیری نظم بعدی باشد.

و این شاید مهم‌ترین پرسش درباره ایران باشد: آیا ایران در معماری جدید قدرت جهانی صرفاً موضوع رقابت قدرت‌های بزرگ خواهد بود، یا می‌تواند با موقعیت ژئوپلیتیکی، منابع انرژی و جایگاه خود در قلب کریدورهای انرژی، به یکی از بازیگران موثر در شکل دادن به این نظم تبدیل شود؟

زیرا در نهایت، جنگ‌ها فقط با موشک و مذاکره تمام نمی‌شوند؛ گاهی نتیجه واقعی آنها سال‌ها بعد، در بازارهای انرژی، مسیرهای تجارت، شبکه‌های پرداخت و تراز قدرت پولی جهان آشکار می‌شود.

یادداشت-۳

معادله کمبود برق ایران و پنل‌های خورشیدی

محمد حسین دیده بان

در روزهایی که مشکل قطعی برق همچنان بسیاری از خانوارها، صنایع و کسب و کارهای ایرانی را آزار می‌دهد، تأکید دوباره رییس‌جمهور بر ضرورت گسترش استفاده از پنل‌های خورشیدی، بار دیگر موضوع توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر و نقش آن در کاهش ناترازی برق را به مرکز توجه آورد. اگرچه تولید برق خورشیدی در مقایسه با نیروگاه‌های حرارتی به سرمایه‌گذاری اولیه کمتری نیاز دارد و ایران نیز از ظرفیت بالایی برای بهره‌گیری از تابش خورشید برخوردار است، اما توسعه این شیوه تولید برق تنها با نصب پنل‌ها محقق نمی‌شود. محدودیت زمین، ناپایداری تولید، ضعف شبکه انتقال و توزیع و هزینه اتصال نیروگاه‌های دور از شبکه، مهم‌ترین موانعی هستند که باید پیش از عمومی‌سازی این طرح از پیش روی این بخش برداشته شوند. تأکید دولت چهاردهم بر توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر را می‌توان یکی از نقاط قوت سیاستگذاری انرژی در شرایط کنونی دانست. اقتصاد برق ایران سال‌هاست با ناترازی میان تولید و مصرف، فرسودگی نیروگاه‌ها، کمبود سرمایه‌گذاری و رشد مستمر تقاضا مواجه است. نتیجه این وضعیت نیز در ماه‌های گرم سال، به شکل خاموشی‌های گسترده در بخش خانگی، صنعتی و خدماتی نمایان می‌شود.

در چنین شرایطی، توسعه انرژی خورشیدی می‌تواند بخشی از فشار موجود بر شبکه برق را کاهش دهد. برآوردهای مطرح‌شده نشان می‌دهد احداث هر هزار مگاوات ظرفیت تولید برق حرارتی، به حدود یک میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد؛ در حالی که برای ایجاد ظرفیتی مشابه از طریق نیروگاه‌های خورشیدی، ممکن است تنها بخش اندکی از این منابع لازم باشد. همین تفاوت، انرژی خورشیدی را به گزینه‌ای جذاب برای کشوری تبدیل می‌کند که با محدودیت منابع مالی و دشواری جذب سرمایه خارجی روبه‌رو است. با این حال، مقایسه نیروگاه‌های حرارتی و خورشیدی نباید صرفاً بر اساس هزینه احداث انجام شود. نیروگاه‌های حرارتی، در صورت تأمین سوخت و فعالیت بدون محدودیت فنی، امکان تولید برق پایدار در تمام ساعات شبانه روز را دارند؛ اما تولید برق خورشیدی به میزان تابش و شرایط جوی وابسته است و در ساعات شب یا زمان کاهش تابش، خروجی آن افت می‌کند. بنابراین، توسعه خورشیدی باید در کنار ایجاد ظرفیت‌های ذخیره‌سازی برق، اصلاح الگوی مصرف و تقویت نیروگاه‌های پشتیبان دنبال شود. در سال‌های اخیر، برخی کارخانه‌ها و واحدهای صنعتی ایران برای تأمین بخشی از برق مورد نیاز خود به سمت نصب پنل‌های خورشیدی حرکت کرده‌اند. این اقدام می‌تواند در کاهش وابستگی واحدهای تولیدی به شبکه سراسری موثر باشد، اما تجربه برخی واحدها نشان داده است که توسعه این طرح بدون حمایت کافی، ساز و کار خرید تضمینی برق، تسهیل تأمین تجهیزات و دسترسی به منابع مالی با دشواری همراه است. سرمایه‌گذار زمانی وارد این حوزه می‌شود که از بازگشت سرمایه، قیمت خرید برق و امکان اتصال پایدار به شبکه اطمینان داشته باشد. ایده استفاده گسترده از پنل‌های خورشیدی برای تأمین برق واحدهای خانگی نیز از نظر اصولی قابل بررسی است، اما اجرای آن در شهرهای بزرگ با موانع جدی روبه رو است. تولید برق خورشیدی برای یک واحد مسکونی، به سطح قابل توجهی از زمین یا فضای مناسب برای نصب پنل نیاز دارد. برآوردها حاکی از آن است که برای تولید میزان قابل توجهی برق، حدود ۶۰ تا ۷۰ مترمربع فضا لازم است؛ فضایی که در بسیاری از آپارتمان‌ها و مجتمع‌های مسکونی وجود ندارد.

به همین دلیل، استفاده از پنل‌های خورشیدی در ویلاها، خانه‌های مستقل و ساختمان‌هایی که بام یا زمین کافی دارند، عملی‌تر است. برای آپارتمان‌ها نیز می‌توان به جای نصب پنل برای هر واحد، مدل نیروگاه‌های خورشیدی محله‌ای یا منطقه‌ای را دنبال کرد. در این الگو، زمین‌هایی در نزدیکی مناطق مسکونی برای احداث نیروگاه اختصاص می‌یابد و برق تولید شده از طریق شبکه به مشترکان همان منطقه منتقل می‌شود. البته این راه‌حل نیز به شبکه برق مناسب نیاز دارد. یکی از چالش‌های اصلی نیروگاه‌های خورشیدی، فاصله آنها از شبکه انتقال و توزیع است. اگر نیروگاه در منطقه‌ای دور از شبکه احداث شود، هزینه ایجاد خطوط انتقال و اتصال به شبکه می‌تواند بخش مهمی از صرفه‌جویی حاصل از سرمایه‌گذاری خورشیدی را از بین ببرد. در بسیاری از موارد، هزینه احداث خط و تأسیسات اتصال بر عهده متقاضی است و همین مساله، جذابیت اقتصادی پروژه را کاهش می‌دهد. در نتیجه، توسعه انرژی خورشیدی باید بخشی از یک برنامه جامع برای اصلاح ساختار برق کشور باشد، نه راهکاری مقطعی برای عبور از فصل گرما. تسهیل سرمایه‌گذاری، تضمین خرید برق، توسعه باتری و فناوری ذخیره‌سازی، نزدیک کردن نیروگاه‌ها به شبکه و طراحی مدل‌های محله‌ای برای شهرها، پیش‌شرط‌های موفقیت این سیاست هستند. خورشید برای ایران یک مزیت طبیعی و راهبردی است، اما تبدیل این مزیت به برق پایدار، به سیاستگذاری دقیق، زیرساخت مناسب و سرمایه‌گذاری مستمر نیاز دارد.

یادداشت-۴

بورس در فاصله خبر و واقعیت

مریم محبی

بازار سرمایه در هفته‌ها و ماه‌های اخیر نشانه‌هایی از تغییر رفتار معامله‌گران را بروز داده است؛ تغییری که مهم‌ترین نمود آن را می‌توان در کاهش حساسیت بورس نسبت به اخبار مثبت و واکنش‌های محتاطانه‌تر سرمایه‌گذاران مشاهده کرد. در شرایطی که در گذشته انتشار یک خبر امیدوارکننده می‌توانست موجی از تقاضا و رشد قیمت‌ها را در بسیاری از نمادها ایجاد کند، اکنون بخش بزرگی از فعالان بازار، پیش از هر واکنشی، به دنبال سنجش اثر واقعی خبر بر سودآوری شرکت‌ها، نرخ ارز، هزینه‌های تولید، چشم‌انداز فروش و ریسک‌های اقتصادی هستند.

به نظر می‌رسد فاصله میان اخبار و واقعیت‌های عملیاتی شرکت‌ها بیشتر از گذشته شده است. بازار دیگر صرفا با تیترها حرکت نمی‌کند و سرمایه‌گذاران، به‌ویژه فعالان حرفه‌ای، در پی آن هستند که بدانند هر رویداد تا چه اندازه می‌تواند بر جریان نقدینگی، حاشیه سود و ارزش‌گذاری بنگاه‌ها اثر بگذارد. این رویکرد، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت به کاهش هیجان و نوسان‌های محدودتر منجر شود، اما می‌تواند نشانه‌ای از بالغ‌تر شدن رفتار بخشی از بازار نیز تلقی شود.

یکی از مهم‌ترین عوامل موثر بر این احتیاط، تداوم تورم و پیامدهای آن برای شرکت‌های بورسی است. تورم از یک سو ارزش اسمی دارایی‌ها را افزایش می‌دهد و در بلندمدت می‌تواند قیمت زمین، ساختمان، تجهیزات و موجودی کالا را بالا ببرد؛ اما از سوی دیگر، در کوتاه‌مدت فشار مستقیمی بر هزینه‌های تولید وارد می‌کند. رشد بهای مواد اولیه، انرژی، حمل‌ونقل، دستمزد، هزینه‌های مالی و سرمایه در گردش، می‌تواند حاشیه سود بسیاری از شرکت‌ها را تحت فشار قرار دهد؛ به خصوص در صنایعی که امکان انتقال سریع افزایش هزینه‌ها به قیمت فروش محصول وجود ندارد. در واقع، اثر تورم بر عملکرد عملیاتی شرکت‌ها معمولا سریع‌تر از اثر آن بر ارزش دارایی‌ها ظاهر می‌شود. شرکتی که دارایی‌های ارزشمندی در اختیار دارد، ممکن است در بلندمدت از افزایش سطح عمومی قیمت‌ها منتفع شود، اما اگر همزمان نتواند هزینه‌های رو به رشد خود را کنترل کند یا قیمت محصولاتش را متناسب با تورم افزایش دهد، گزارش‌های فصلی آن می‌تواند انتظارات سهامداران را تضعیف کند. از این منظر، تحلیل صورت‌های مالی، روند فروش، نرخ مواد اولیه، نسبت بدهی و توان شرکت در تامین نقدینگی، اهمیت بیشتری نسبت به گذشته یافته است. بر همین اساس، احتمال یک اصلاح کوتاه‌مدت در مسیر رشد بورس، دور از انتظار نیست. اصلاح در بازار الزاما به معنای تغییر کامل روند نیست، بلکه می‌تواند بخشی طبیعی از فرآیند تعدیل قیمت‌ها، شناسایی سود و بازنگری در انتظارات باشد. زمانی که شاخص‌ها و قیمت سهام در مدت کوتاهی افزایش پیدا می‌کنند، بازار نیاز دارد تا میان ارزش ذاتی شرکت‌ها و قیمت‌های معاملاتی، تعادل تازه‌ای برقرار کند. این اصلاح می‌تواند فرصتی برای تفکیک سهام ارزنده از نمادهایی باشد که رشد آنها بیشتر ناشی از فضای هیجانی بوده است...

ادامه در صفحه ۳